

بازخوانی «امر به معروف و نهی از منکر» در اندیشه علامه مصباح‌یزدی*

sharaf@qabas.net

سیدحسین شرف‌الدین / استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

چکیده

یکی از آموزه‌های اجتماعی بسیار مهم اسلام که نقش کانونی در صیانت از ارزش‌ها، مراقبت و کنترل محیط، مهار اراده‌های ناهمسو و برخورد با انحرافات فرهنگی اجتماعی با مرجعیت الگویی شریعت و عقلانیت دارد، فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» است؛ فریضه‌ای که به بیان روایات، جریان‌یابی ضابطه‌مند آن در گستره حیات جمعی، اجرا و اقامه سایر فریض دینی را تضمین می‌کند و متقابلاً تعطیلی آن، به تضعیف جایگاه شریعت و تعطیلی سایر احکام آن دست‌کم در برخی سطوح منجر می‌شود. این نوشتار سعی دارد آرا و مواضع اندیشمند معاصر فقیه فقید استاد علامه مصباح‌یزدی را مورد بازخوانی و تحلیل قرار دهد. روش نوشتار، واکاوی محتوای بیانات استاد، مقوله‌بندی آنها در یک ساختار جدید، توضیح اجمالی هر محور و برجسته‌سازی وجوه اختصاصی این اندیشه است. از این‌رو همه مطالب منقول مستقیم و غیرمستقیم از سخنان ایشان برگرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: امر، نهی، دعوت، جهاد، معروف، منکر، ارشاد.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «بررسی اندیشه‌های اجتماعی علامه مصباح‌یزدی» دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم پذیرش شده است.

امر به معروف و نهی از منکر دو فرع از فروع دین اسلام، دو فریضه اجتماعی ناظر به سامان‌دهی و اصلاح امور اجتماعی و دو استراتژی مهم برای بسط، تقویت، تثبیت، صیانت و ماندگاری فرهنگ دینی‌اند که تاکنون بیشتر با خوانشی فقهی آن هم نه به صورت جامع و متناسب با اقتضائات عصری و متناسب با زمانه و زمینه حاضر، مورد توجه مفسران، فقها و دین‌پژوهان مسلمان قرار گرفته است.

این دو فریضه در منابع فقهی اهل سنت عمدتاً در چارچوب نهادی حاکمیتی تحت نام «حسبه» (ر.ک: ماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۰-۲۵۸؛ ابن الاخوه، ۱۹۳۷، ص ۵۱-۵۲ و سایر ابواب) و در فقه شیعه عمدتاً در ادامه کتاب جهاد (ر.ک: نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۵۲-۴۱۰) و در برخی آثار متأخر در ضمن فقه دولت اسلامی (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۳-۳۰۳) و در برخی نیز در ضمن فقه سیاسی اسلام (ر.ک: عمیدزنجانی، ۱۳۹۲) مطرح شده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل هشتم خود به این وظیفه همگانی و متقابل اشاره کرده و در اصل سوم و دیگر اصول به برخی ملزومات اجرایی، اقتضائات زمینه‌ای، اهداف و آثار آن توجه داده است. در ادامه همین اصل وعده داده شده که شرایط، حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

همچنین تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در شرح و توضیح این فریضه عمدتاً با رویکرد فقهی و حقوقی و با عطف توجه به ابعاد مفهومی و نظری و جایگاه آن در منابع دینی به زبان فارسی و عربی به رشته تحریر درآمده است. آنچه در مجموع این آثار مغفول مانده یا چندان که باید مورد التفات قرار نگرفته، ملزومات اجرایی این فریضه در گستره حیات اجتماعی توسط افراد و نهادهای حاکمیتی، به‌ویژه با عطف توجه به تغییرات تمدنی به ظهور رسیده و تمایزات جوهری جامعه کنونی با جوامع پیشین است.

آیت‌الله مصباح نیز همچون بسیاری از اندیشمندان مسلمان، در ضمن آثار متعددی به طرح این فریضه و شرح و بسط ابعاد و آثار آن به‌ویژه با عطف توجه به اقتضائات جهان کنونی و جامعه اسلامی ایران با رویکردی نسبتاً بدیع پرداخته‌اند. مجموع سخنان معظم‌له بالتقریب در کتابی تحت عنوان *بزرگ‌ترین فریضه* تجمیع شده است. سایر منابع نیز در بخش کتابنامه این نوشتار مورد اشاره قرار گرفته است. هدف این نوشتار بازخوانی، مقوله‌بندی، برجسته‌سازی وجوه افتراقی اندیشه‌های استاد و بازپروری آنها در قالب ساختاری متفاوت است. به لحاظ پیشینه و ادبیات نظری بحث نیز تا آنجا که راقم سطور در سامانه‌های اطلاعاتی در دسترس جست‌وجو کرده تاکنون هیچ اثر پژوهشی مکتوبی در شرح و تفسیر اندیشه‌های استاد در این موضوع نگارش و ثبت نشده است. آنچه در ادامه می‌آید، یکسره نقل‌قول مستقیم از آثار علامه مصباح یزدی است، بجز مواردی که به‌عنوان اضافات نگارنده، در بین علامت‌قلاب آمده است.

۱. توصیف کلی

- با الهام از منابع مختلف، ویژگی‌های این دو فریضه را می‌توان در بیانی توصیفی، در محورهای ذیل خلاصه نمود:
۱. نوعی نظارت، مراقبت و کنترل همگانی است؛
 ۲. [جامعه محور است (در قلمرو خانواده، محله و اجتماع، روابط میان‌فردی، سازمان‌های اجتماعی، جامعه کل و در همه سطوح تعاملات اجتماعی و عرصه‌های زیستی، بالقوه زمینه طرح دارد)؛]
 ۳. نوعی کنترل بیرونی در مقابل کنترل‌های درونی (شناختی، اعتقادی، تربیتی و اخلاقی) است؛]
 ۴. [بخشی از آن مردمی و غیررسمی است که با مشارکت عملی مؤمنان واجد شرایط، در سطوحی امکان تحقق می‌یابد؛ و بخشی حاکمیتی و رسمی است که توسط نهادها و سازمان‌های اداری، صنفی، نظارتی، انتظامی، امنیتی، قضایی و مدنی در سطوحی اعمال می‌شود؛]
 ۵. امری دینی و الهی و نه لزوماً اسلامی است: این دو فریضه به شهادت آیات ۱۶۳-۱۶۶ سوره «اعراف» در تمام ادیان الهی مطرح بوده است؛
 ۶. ویژگی مهم جامعه اسلامی است (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷، ج ۵-۱؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۲۸) و براساس فرهنگ اصیل دینی شکل گرفته است؛
 ۷. از ضروریات دین، و از واجب‌ترین واجبات اسلام است (به قرینه آیات: آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ توبه: ۷۱؛ حج: ۴۱)؛
 ۸. فریضه‌ای است که اقامه دیگر فرایض بدان وابسته است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴-۲۷۵)؛
 ۹. زمینه‌ساز تحقق یک جامعه شایسته است و داشتن چنین جامعه‌ای از جمله حقوق انسانی است: چون با اقامه آن جامعه انسانی، یک جامعه شایسته و سالم خواهد شد. پس برای اینکه انسان‌ها از حق داشتن یک جامعه سالم و شایسته محروم نشوند، باید امر به معروف و نهی از منکر کرد؛
 ۱۰. گستره مفهومی دارد و افعالی همچون تعلیم، ارشاد و موعظه را نیز دربر می‌گیرد؛ اگرچه از مصادیق مصطلح آن شمرده نمی‌شوند. [اساساً] اقامه هر عدلی مصادقی از امر به معروف و مباره با هر ظلمی مصادقی از نهی از منکر است؛
 ۱۱. وجوب کفایی دارد: اگر کسانی که هم بلاغت نسبی دارند؛ هم احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند و هم حاضرند داوطلبانه در این زمینه فداکاری کنند، عهده‌دار مسئولیت این امر گردند، این مسئولیت از دیگران ساقط می‌شود [گفتنی است که برخی مراتب آن مثل رضایت قلبی به انجام معروف‌ها و انزجار قلبی از ارتکاب منکرات، را غالب فقها واجب عینی دانسته‌اند. در مقابل، برخی رضایت و کراهت قلبی، را اساساً جزو مراتب امر و نهی نمی‌شمارند؛]

۱۲. اجرای آن در جامعه، ضرورت عقلی دارد: امر به معروف و نهی از منکر، امری عقلی است و به‌نوعی در همه جوامع پیشرفته وجود دارد. اصل مبارزه با کار ناشایست و ناروا نه‌تنها در جامعه اسلامی، بلکه در همه جوامع مطرح است. [از دید برخی، مصادیقی از آن شرعی و مصادیقی از آن عقلی است]؛

۱۳. مرجع تشخیص معروف و منکر شریعت اسلامی است [برخی به استناد منابع دینی، عقل (به‌ویژه در احکامی که با شرع ملازمه دارد)، عرف‌های تأییدشده و بنائات عقلا را نیز ذکر کرده‌اند] [گفتنی است که این فریضه در چارچوب واجبات و محرمات دینی (امر به واجبات و نهی از محرمات) الزامی و در چارچوب مستحبات و مکروهات دینی (امر به مستحبات و نهی از مکروهات) ترجیحی است]؛

۱۴. روش‌های اجرای آن به‌تناسب شرایط، اقتضائات زمان و مکان و موقعیت اجرا متغیر است؛

۱۵. به لحاظ مصادقی (مأموریه و منهی‌عنه)، عام است [همه رفتارهای انحرافی که علناً در حال وقوع است یا طبق شواهد امکان وقوعی دارد را شامل می‌شود، همچنین رفتارهای منکر دارای استمرار مثل غصب یا رفتارهایی که عادتاً تکرارپذیرند، را شامل می‌شود]؛

۱۵. عموم خاطیان در قلمرو آن جای می‌گیرند: وظیفه شرعی این است که هر فرد (چه مسئول و چه غیرمسئول) در صورت تخطی امر و نهی شود. دایره امر و نهی همه امت از رهبر گرفته تا هر فرد دیگر را دربر می‌گیرد؛

۱۶. [معروف‌ها و منکرات سزاوار امر و نهی عموماً از جنس رفتارهای جوارحی و آشکارند]؛

۱۷. [امر و نهی در مقام تحقق غالباً در حالات چهره و بدن، گفتار و رفتار (مثل اخم کردن، روی گردانی، تذکار، تشویق و توبیخ) ابراز می‌شود]؛

۱۸. [دلیل وجوب آن غالباً عقل، کتاب و سنت، اجماع، سیره پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، قواعد عامه، سیره متشرعه، سیره عقلا، رویه حاکمان اسلامی ذکر شده است]؛

۱۹. امر به معروف و نهی از منکر همچون جهاد متضمن درجه‌ای از تعرض به دیگران و اعمال محدودیت بر آنهاست که خود دلیل آن را مجاز دانسته است؛

۲۰. هدف از اجرای آن اصلاح مفاسد و انحرافات است که به‌رغم سلطه فرهنگ دینی در جامعه و شکل‌گیری نهادها و ساختارهای متناسب، همواره از سوی افراد و سازمان‌هایی امکان بروز دارد. اجرای این فریضه گاه صرفاً با هدف اتمام حجت (مثل آگاهی‌بخشی، ایجاد حساسیت و رفع بهانه‌ها) درباره منحرفان و گاه در قالب جهاد با ظالمان و تعدی‌کنندگان از حدود صورت می‌گیرد [ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶، ۲۷-۲۹، ۳۵-۳۶، ۶۱، ۷۶، ۹۷، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۵، ۱۶۳-۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۵، ۱۸۶؛ هومو، ۱۳۷۹، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ هومو، ۱۳۸۸، ص ۲۷۳-۲۷۷].

۲. مفهوم‌شناسی

«معروف» از ریشه «عرف» به‌معنای کار خوب و پسندیده است و خداپرستان از آن «پسندیده نزد خدا» را اراده می‌کنند. «منکر» از ماده «نکر» و معنای آن برخلاف معنای معروف است و در عرف دین‌داران به‌معنای کاری است

که خداوند از آن راضی نباشد. بدین ترتیب «امر به معروف»، دستور دادن به کارهای خیر و «نهی از منکر» بازداشتن از کارهای زشت و ناپسنداست. [به بیان دیگر] «معروف» یعنی آنچه خدا می‌پسندد که در جامعه رواج داشته باشد و «منکر» یعنی آنچه شیطان می‌پسندد که در جامعه رواج یافته یا ترک شود یا اموری است که برای دین و معنویت و اخلاق مردم ضرر دارد. نتیجه اینکه امر به معروف و نهی از منکر در نگاهی کلی‌تر عبارت است از هرگونه تلاشی که به منظور اثرگذاری بر دیگری صورت می‌گیرد تا وی را به انجام کار واجبی و از کار حرامی بازدارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۳؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۳، ۱۵، ۱۶۸؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۳).

گفتنی است که امر و نهی در امور عادی (که انجام آن مشروط به شروطی همچون عدم خوف از ضرر است) معنای خاص و متعارف این فریضه [در منابع فقهی] است. امر و نهی، همچنین معنای عامی نیز دارد که شامل تعلیم و ارشاد جاهل، تشویق افراد [به انجام نیکی‌ها و پرهیز از بدی‌ها]، امر و نهی در شرایط خاص و نقض آشکار تقیه [شرایطی که در ظاهر مناسب امر و نهی به معنای خاص آن نیست]، جهاد با دشمنان، و آنچه امام حسین علیه السلام در قیام خود موردنظر داشت «أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» نیز می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۵-۲۴۹).

۳. امر به معروف و جهاد

جهاد [به استثنای جهاد با نفس] شکل کامل امر به معروف و نهی از منکر است. وقتی زمینه اجرای امر و نهی نباشد یا [در شرایطی که] معروف‌ها، منکر و منکرها، معروف شده باشند، در آن صورت وظیفه جهاد است. به‌طور کلی همه انواع جهاد مصطلح [[جهاد ابتدایی، دفاعی، جهاد با اهل بغی]]، حتی جهاد ابتدایی که روشگراانه است و هدف آن از بین بردن موانع هدایت مردم است، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر شمرده می‌شوند.

در هر حال اگر معنای عام جهاد یعنی تلاش در راه خدا بر ضد دشمن را در نظر بگیریم، بسیاری از نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان مصادیق جهاد شمرد. از طرفی، اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنای عام آن در نظر بگیریم، تقریباً تمام مصادیق جهاد [غیر از جهاد با نفس] در دایره امر به معروف و نهی از منکر می‌گنجند.

گفتنی است که امر به معروف در صورتی که مصادیق جهاد باشد، دیگر مشروط به شروطی همچون عدم خوف از ضرر نیست. در چنین موردی تقیه جایز نیست و اگر با هزینه‌های سنگین همچون کشته شدن شمار زیادی از انسان‌ها همراه باشد، نیز جایز است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۸۹-۹۲، ۱۱۱ و ۱۶۷؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶-۱۷۰؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۲-۲۴۵).

۴. متعلق امر و نهی

به چه چیزهایی باید امر و از چه چیزهایی باید نهی کرد؟ به اقتضای تعریف ارائه شده همه آنچه انجام‌شدنی شرعاً، عقلاً و عرفاً برای فرد و جامعه مفید و ترک آن مضر است، مشمول این اقدام خواهد بود (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۵-۲۴۹). برای نمونه:

۱. واجبات و محرمات الهی: باید درمقابل کسانی که [واجبات را ترک و] مرتکب گناه و ناهنجاری می‌شوند، ایستاد و از کارشان جلوگیری کرد؛

۲. امور مادی و معنوی جامعه: عمومیت این همیاری در سطوح مادی و معنوی جامعه جاری است و البته مهم‌ترین آن در زمینه امور معنوی است. امور مادی مثل احساس مسئولیت در قبال گرسنگی همسایه و تقسیم غذای خود با همسایه گرسنه؛ و امور معنوی مثل دفاع از کسی که بی‌سبب در موضع اتهام قرار گرفته است.

۳. امور مفید و مضر برای جامعه: اگر در یک جامعه، مقرراتی که به نفع جامعه است رعایت نشود، دیگران باید حساسیت نشان دهند. مردم، به‌ویژه باید به آن اموری که نفع آن را همه تشخیص می‌دهند، امر به معروف و از آن اموری که ضررش را همه می‌فهمند، نهی از منکر کنند.

۴. رعایت حقوق انسانی و تضييع آن: عقل هر انسانی حکم می‌کند که باید با منکرات، کارهای زشت و هر عملی که حقوق انسانی را از بین می‌برد، مبارزه کرد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷-۱۸، ۲۹-۳۷؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۳۴۳-۳۴۴).

گفتنی است که استاد در موضعی بر لزوم رعایت اولویت‌ها در مقام اجرای این دو فریضه تأکید دارند: در مقام امر به معروف و نهی از منکر، باید اولویت‌ها را رعایت کرد؛ چراکه انحرافات رایج در جامعه، همه در یک سطح نیستند [مبنای این اولویت‌سنجی، حساسیت‌های شرعی، عقلی، عرفی و قوانین پذیرفته‌شده است]. برای مثال، انحرافات و مفساد اعتقادی و اخلاقی، مهم‌تر از انحرافات عملی (مثل ترک وظیفه) شمرده می‌شوند؛ یا داشتن مواضع انحرافی در خصوص اصل دین و نظام اسلامی، مهم‌تر از موضع انحرافی نسبت به مسئله‌ای همچون بدحجابی است؛ یا انحرافات گروهی، سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی‌شده و پیچیده در مقایسه با انحرافات ساده‌ای که با انگیزه‌های فردی و از سر گستاخی و بی‌ادبی اتفاق می‌افتند، مهم‌ترند (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹، ۱۴۹ و ۱۵۰). همچنین [انحرافات آشکار در مقایسه با انحرافات] که در خفا و پنهان صورت می‌گیرد، قبح بیشتری دارند و شدت عمل قاطع‌تری می‌طلبند؛ اگرچه تنها مصادیق آشکار آن مشمول امر و نهی قرار می‌گیرند؛ و نیز انحرافات شایع، رایج و تکرارپذیر در مقایسه با انحرافات موردی، بیشتر سزاوار تذکار و برخوردند؛ انحرافات ناشی از فاعلان متجاهر، مهم‌تر از انحرافات افراد مبتدی، فریب‌خورده و غافل است؛ انحرافات که علاوه بر فرد، هزینه‌های بیشتری نیز بر جامعه تحمیل می‌کند، مهم‌تر از انحرافات است که زبان آن صرفاً متوجه خود فرد است].

۵. منشأ و علل بروز انحرافات

۱. محیط نامناسب: اکثر ذهنیات مردم تابع شرایط محیط و متأثر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌هاست. توجه انسان به مسائل، اغلب تابع شرایط محیط است. اگر محیط آلوده، تاریک و فاسد باشد، ممکن است بسیاری از مردم از تکالیف خود غافل شوند. باید از شیوع فرهنگی که منکرات را خوب جلوه می‌دهد، جلوگیری کرد؛

۲. عملکرد ناصواب برخی مسئولان و کارگزاران نظام [که زمینه تزلزل اعتقادی توده‌ها را فراهم می‌سازد]؛
 ۳. عملکرد برخی مردم عادی [مثل بی‌اعتنایی به احکام شرعی و هنجارهای اخلاقی که خود تسهیل‌کننده انحراف و ارتکاب گناه در جامعه است]؛
 ۴. تهاجم فرهنگی دشمن که خود بالاترین منکر و ریشه تمام منکرات است؛
 ۵. توطئه‌ها و شیطنت‌های دشمن مثل تحریم‌های اقتصادی، تلاش برای پایین آوردن قیمت نفت، [ایجاد مانع در مسیر واردات، تحمیل هزینه‌های سنگین و... که در ایجاد و تشدید مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم قویاً مؤثر است]؛
 ۶. جابه‌جا شدن تدریجی معروف‌ها و منکرها در فرهنگ عمومی در اثر تبلیغات و اجرای سیاست‌های خائنانه؛
 ۷. ارائه تفسیرهای ناصواب از ارزش‌های پذیرفته‌شده: عده‌ای در جامعه عفاف و حیا را مساوی با خجالتی بودن و بی‌عرضگی تفسیر می‌کنند و برآنند که برای فرار از روحیه خجالتی نبودن، باید شرم و حیا را کنار گذاشت؛ یعنی باید دختر و پسر را آزاد گذاشت تا با هم معاشرت داشته باشند؛
 ۸. عدم رعایت اولویت‌های توسط عوامل اجرایی حاکمیت یا توجه به امور غیرمهم و غفلت از امور مهم و اهم مثل توجه به ریش‌تراشی افراد و غفلت از انحرافات اعتقادی آنها یا خرده‌گیری به یک فیلم خارجی متضمن زنان بی‌حجاب و غفلت از استهزای ضروریات دین در جامعه؛
 ۹. عملکرد انحرافی رسانه‌های جمعی و اجتماعی؛ ضعف آگاهی افراد از وظایف شرعی و انتظارات اخلاقی، غفلت عموم از مسئولیت‌ها و وظایف مدنی، ضعف تربیت و جامعه‌پذیری، ضعف پشتوانه اجرایی قوانین، ضعف نظارت و کنترل رسمی و غیررسمی، تأثیرپذیری جوانان از گروه‌های مرجع بیرونی و سبک‌های زندگی غربی، تمرد و عصیان برخی در مقابل الگوها و رویه‌های نهادی شده و غالب [رک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷-۴۸، ۹۵، ۱۲۹، ۱۳۳-۱۳۶، ۱۴۶-۱۴۸، ۱۸۳؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱-۱۹۴].
- ## ۶. راه‌های تشخیص وظیفه افراد
- امر و ناهی بالقوه با رجوع به منابعی می‌تواند وظیفه خود در شناسایی انحرافات محیط (ترک معروف‌ها و ارتکاب منکرات شرعی، عقلی و عرفی توسط افراد و سازمان‌ها) و لزوم برخورد با آنها را تشخیص دهد. اهم این منابع عبارت‌اند از: ۱. کتاب و سنت؛ ۲. منابع متضمن سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}؛ ۳. منابع تاریخی متضمن سیره عملی برخی بزرگان دین و اصحاب حضرت مثل /بوذر؛ ۴. [سیاست‌های اجرایی برخی دولت‌های اسلامی تحت عنوان حربه]؛ ۵. رهنمودها و فتاوی‌ای علما و مراجع دین؛ ۶. رهنمودهای ولی امر مسلمین؛ ۷. رهنمودهای کارشناسان مذهبی و مبلغان آگاه و مسئول؛ ۸. [رهنمودهای کارشناسان و متخصصان به‌ویژه در خصوص انحرافات سازمان‌یافته و غیرعلنی]؛ ۹. مطالعات و برنامه‌های کارشناسی شده دولت اسلامی؛ رصد مستمر محیط و بررسی

اوضاع و احوال فرهنگی - اجتماعی؛ ۱۰. [رسانه‌های جمعی و اجتماعی و نقش آنها در آگاهی‌بخشی نسبت به اوضاع فرهنگی اجتماعی جامعه]؛ ۱۱. گفت‌وگو و مشورت مؤمنان با یکدیگر؛ ۱۲. مطالعه و تحقیق شخصی؛ ۱۳. [اطلاع‌یابی از مجاری مختلف به‌ویژه تجربه سایر کشورها] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۱۳۳).

۷. زمینه‌های محیطی مناسب اجرای امر و نهی

۱. تشکیل حکومت اسلامی [در صورت فقدان حکومت، بخش‌هایی از آن محدودیت اجرا خواهد داشت]؛
۲. اعتقاد به حقانیت انحصاری اسلام (و لزوم اجرایی شدن احکام آن)؛
۳. علاقه‌مندی شدید عموم به اسلام، نظام اسلامی و فرهنگ دینی؛
۴. زمینه‌سازی‌های محیطی و ایجاد شرایط مناسب برای اجرای حداکثری احکام الهی، رواج معروف‌ها در جامعه و آشنایی افراد با وظایف و تکالیف خود؛
۵. وجود حساسیت نسبت به نقض حدود الهی؛
۶. احساس مسئولیت همگانی در قبال رفتارها و عملکرد یکدیگر و اعتقاد به لزوم نظارت و مراقبت اجتماعی (گفتنی است که ما به همان اندازه که در برابر شخص خود مسئولیت داریم، در برابر خانواده، فرزندان، همسایگان، شهروندان و تمام مسلمانان روی زمین نیز مسئولیم؛ حتی بالاتر از این، ما در برابر تمام انسان‌های روی زمین مسئولیم (ر.ک: انعام: ۹۰)؛
۷. احساس مسئولیت ویژه در قبال نیازها و مصالح معنوی یکدیگر و جامعه (در مقایسه با امور مادی)؛
۸. جامعه‌گرایی در مقابل فردگرایی؛
۹. اعتقاد به وجود نوعی ولایت در میان مؤمنان (به‌معنای محبت و دوستی مؤمنان با یکدیگر یا جواز قانونی اعمال اراده یکی بر دیگری و لزوم متابعت فرد از مؤمن آمر و ناهی (به استناد آیه ۷۱ سوره توبه)؛
۱۰. حساسیت لازم نسبت به وجود مفاسد و انحرافات اخلاقی و نقض حدود الهی در جامعه؛
۱۱. فقدان روحیه تسامح، سهل‌انگاری و عافیت‌طلبی؛
۱۲. بسترسازی فرهنگی و ایجاد زمینه پذیرش و تمکین در افراد مأمور و منهی؛
۱۳. [پیشگامی بزرگان و اسوه‌های اخلاقی و تربیتی جامعه]؛
۱۴. اتحاد و یکپارچگی مؤمنان و فقدان تفرقه و تشتت در صفوف آنها؛
۱۵. جهت‌دهی و تقویت تشکل‌های مذهبی [مثل هیئات] برای مشارکت در اقدامات جمعی و مبارزه سازمان‌یافته با انحرافات؛
۱۶. شناخت درست دشمن و توطئه‌های رنگارنگ آن؛
۱۷. وجود غیرت و تعصب دینی در جامعه، پایبندی قاطع به احکام و قاطعیت و جدیت در امور؛

۱۸. ایجاد و تقویت روحیه ایثارگری و شهادت‌طلبی؛

۱۹. تعلیم و آگاهی‌بخشی متناسب به افراد جاهل به احکام الهی [اعم از جاهل قاصر^۱، مقصر و مرکب] برای اتمام حجت؛

۲۰. بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های مختلف در جهت آماده‌سازی افراد از طریق تذکار، موعظه، ارشاد و تنبه [با هدف آگاهی‌بخشی، غفلت‌زدایی و بیدارکردن افراد از مجاری مختلف رسمی و غیررسمی مثل رسانه‌ها]؛

۲۱. ایجاد تشکلات سازمانی مناسب (مثل سازماندهی افراد بسیجی) (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰-۴۰،

۴۴، ۵۰، ۷۰، ۹۴-۹۸، ۱۰۲-۱۰۶، ۱۲۵، ۱۴۵-۱۶۳، ۱۷۴-۱۷۸، ۱۸۰-۱۸۴، ۱۸۷؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷-۱۹۱؛

۲۱۱-۲۲۰؛ ۲۳۳-۲۳۶؛ ۲۳۹-۲۴۱).

۸. موانع اجرایی امر و نهی

۱. وجود برخی شبهات: [مثل اینکه] هر کسی تنها باید به فکر خود و خانواده خویش باشد (تفسیر ناصواب از آیه ۱۰۵ سوره مائده)؛ امر و نهی دیگران با آزادی آنها منافات دارد و موجب محدودیت آن می‌شود؛ امر و نهی دیگران، نوعی دخالت غیرمجاز در امور آنهاست؛ امر و نهی دیگران، نوعی تجاوز به حریم آنها و اعمال خشونت علیه ایشان است؛ در عصر کنونی، تاریخ مصرف چنین اقداماتی سپری شده است؛ اجرای این قبیل احکام موجب رمیدن انسان مدرن از اسلام می‌شود؛ اجرای این فریضه به‌ویژه در آنجاکه مستلزم اعمال خشونت است با رأفت و رحمت و مدارای اسلامی ناسازگار است؛ اجرای این فریضه در سطح گسترده موجب اختلال در نظم اجتماعی می‌شود؛ اجرای این فریضه بر فرض قبول تنها وظیفه حاکمیت و نهادهای رسمی است نه مردم عادی؛

۲. وجود برخی باورهای توجیه‌کننده مثل اعتقاد به مجاز بودن کثرت‌گرایی اعتقادی و ارزشی و نسبت ارزش‌ها؛

۳. غفلت [اکثر مردم] از شناخت منکرات و وظایف الزامی خود در قبال جامعه؛

۴. عادی شدن برخی منکرات در سطح جامعه تحت تأثیر عوامل مختلف و در نتیجه عدم احتمال پذیرش افراد و عدم تأثیر؛

۵. غلبه روحیه فردگرایی، سستی و تنبلی، عافیت‌طلبی، بی‌تفاوتی، بهانه‌جویی و مسئولیت‌گریزی؛

۶. غلبه فرهنگ تساهل و تسامح در جهان کنونی، عدم تلقی انحراف از رفتارهای منکر و عادی انگاشتن آنها؛

۷. روگردانی غیرمنتظره برخی مؤمنان از انجام وظیفه، از ترس متهم شدن به تندروی، افراط و خشونت‌ورزی

[که موجب سست شدن دیگران می‌شود]؛

۸. تأثیرپذیری بسیاری از تبلیغات و القانات فریبنده دشمنان؛

۹. عدم امید به موفقیت به دلیل عدم مشارکت جمع و بی‌حاصل بودن تلاش‌های فردی؛

۱۰. خوف ضرر حیثیتی، شغلی، مالی و جانی یا خوف از دست دادن برخی نزدیکان؛

۱۱. [منع افراد از مشارکت در اجرای این فریضه توسط اطرافیان و اعضای خانواده؛ ضعف وجدان جمعی (میانگینی از اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها، احساسات و هنجارهای مشترک)، عدم مشارکت حاکمیت و نهادهای رسمی، عدم حمایت دولت، دستگاه قضا، نیروهای انتظامی و حتی غالب مردم از آمران و ناهیان] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵-۱۹، ۲۵، ۳۰، ۵۶-۵۷، ۶۱-۶۲، ۶۰-۱۶۲، ۱۷۱-۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۶؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳-۱۷۹؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸-۲۱۱؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵).

۹. ویژگی‌های آمران و ناهیان

در یک دسته‌بندی کلی، عوامل اجرایی یا فردی فاقد عضویت سازمانی‌اند؛ یا فردی و جمعی وابسته به یک سازمان رسمی‌اند. بدیهی است که این افراد در ایفای وظیفه خود باید ویژگی‌های لازم را واجد باشند. اهم این ویژگی‌ها بدین قرارند:

۱. برخورداری از شروط عام تکلیف (بلوغ، قدرت، عقل)؛ ۲. داشتن علم اجتهادی یا تقلیدی به تعالیم و احکام الهی و معروف‌ها و منکرهای شرعی؛ ۳. پابندی قاطع به احکام الهی و ضرورت اجرایی شدن آنها در جامعه؛ ۴. توان لازم برای روشنگری و پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و شبهات؛ ۵. آشنایی با مفاصل اخلاقی و انحرافات رایج در جامعه؛ ۶. توان تشخیص وظیفه حسب موقعیت‌ها و نحوه مواجهه مناسب با انحرافات و منحرفان؛ ۷. قدرت بر انجام و اعمال اراده (اعم از قدرت شخصی یا قدرت جمعی در قالب ایجاد تشکل)، به‌ویژه در استفاده از منطق قوی گفتاری و رفتاری [گفتنی است که نوع بیان، نحوه عمل و زبانی که در برخورد با منحرفان به کار گرفته می‌شود باید متناسب با وضعیت و موقعیت اشخاص و شرایط محیطی عام آنها باشد]؛ ۸. توان تشخیص و ادای وظیفه حسب قابلیت‌های شخصی (تشخیص وظیفه حسب قابلیت‌ها مثل اینکه نویسنده باید بنویسد، سخنران باید حرف بزند، مسئول رسمی باید در اجرای احکام اهتمام کند)؛ ۹. [توان تشخیص مصالح جمعی] و توان تشخیص موارد تعارض مصالح و مفاصل؛ ۱۰. تعهدمندی و احساس مسئولیت اجتماعی؛ ۱۱. داشتن روح توکل و اعتماد قوی به خدا و امدادهای غیبی او؛ ۱۲. داشتن اخلاص در عمل؛ ۱۳. اعتماد به نفس و داشتن روحیه خودباوری (سست نشدن از عدم همراهی دیگران)؛ ۱۴. داشتن روحیه مناسب برای تحمل هزینه‌های اجرایی آن (مثل شنیدن فحاشی دیگران، ترور شخصیت یا ترور فیزیکی و...) و مصمم بودن در انجام وظیفه حتی به قیمت شهادت؛ ۱۵. [توان لازم برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های جمعی در موارد خاص]؛ ۱۶. توان لازم برای بهره‌گیری از اقدامات مقتضی حسب شرایط مثل توسل به راه‌کارهای تشویقی برای هدایت افراد منحرف؛ توسل به راه‌کارهای انتقادی و اعتراضی مثل نوشتن نامه‌های اعتراضی، صدور اعلامیه، تهیه طومار (و انعکاس آن در رسانه‌ها)، تدوین و نگارش مقالات، ایراد سخنرانی در اعتراض به برخی عملکردها، به‌ویژه عملکردهای ناصواب برخی مسئولان؛ توسل به راه‌کارهای عملی مثل انجام اقدامات مناسب، قاطع، فوری، جدی و گاه خشن در شرایط لازم؛ ۱۷. احتمال تأثیر (البته ممکن است کاری اگر

به‌تنهایی انجام پذیرد، تأثیری از خود بر جای نگذارد، اما اگر به صورت جمعی و تشکیلاتی صورت پذیرد، تأثیر خود را داشته باشد؛^۲ ۱۸. عدم خوف از ضرر قابل توجه (در مقام اجرا، باید در پی شیوه‌ای بود که یا هیچ ضرری نداشته باشد و یا کمترین ضرر را متوجه افراد سازد. بی‌شک، اگر انجام امر و نهی سبب خطر جانی شود، تکلیف ساقط است. تنها یک استثنا وجود دارد و آن جایی است که اصل دین در خطر باشد. در این صورت، حتی اگر افزون بر جان و مال، ناموس فرد هم به خطر افتد، تکلیف از او ساقط نمی‌شود. گفتنی است که خوف از ضرر باید به یک ظن قوی یا اطمینان عقلایی مستند باشد و نباید به هر بهانه از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۸۰؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۶۳-۶۷، ۷۰، ۷۷، ۷۹، ۱۰۷، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۴۵-۱۴۷، ۱۶۱-۱۶۵، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶-۱۶۷).

۱۰. مراتب امر به معروف و نهی از منکر

در مقام اجرای امر و نهی، امر و ناهی الزاماً باید مراتبی را در عمل و به صورت ترتیبی رعایت کند که اهم آن عبارت‌اند از:

مرتب اول: ابراز انزجار قلبی: کسی که ارتکاب منکری شود یا ترک معروفی را ببیند، به مقتضای ایمانش باید در دل خود، از آن کار منکر و آن ترک معروف منجز باشد. نخستین آثار انزجار و ناراحتی قلبی، در چهره آشکار می‌شود؛ یعنی فرد باید قیافه درهم کشد و روی ترش کند. از این رو عبوس نمودن چهره و نشان دادن مخالفت خود در مقابل افراد گستاخی که اهل معصیت‌اند و به معصیت خود مباهات می‌کنند، وظیفه است؛

مرتب دوم: اظهار زبانی و تذکر لفظی: در این مرحله، شخص مؤمن باید با زبان، ناراحتی خود را از عامل منکر و تارک معروف، آشکار کند و او را امر به معروف و نهی از منکر کند؛ یا نصیحت و موعظه کند؛ یا ارشاد و هدایت نماید و به راه راست بکشانند؛

مرتب سوم: اقدام عملی: در این مرحله شخص مؤمن، عملاً باید با قدرت و به طور فیزیکی، جلوی منکر را بگیرد [و در صورت عدم توان، آن را به نهادهای رسمی مسئول واگذار کند] (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۸۱-۹۲؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴-۲۲۶).

گفتنی است که رعایت مراتب و مراحل فوق در شرایط عادی، امری الزامی است. از این رو در وهله اول، باید چهره در هم کشید. اگر اخم کردن و چهره در هم کشیدن تأثیری نگذاشت، باید فرد گناهکار (حتی فرد متجاهر) را با رعایت ادب و احترام موعظه و نصیحت کرد تا به ترک گناه و انجام وظیفه تشویق شود؛ و در نتیجه گناه را ترک و به وظیفه واجب اش عمل کند. اگر این مرتبه هم مؤثر واقع نشد، باید با خشم و غضب و تندى برخورد کرد و با لحنی آمرانه فرد را از گناهش برحذر داشت. اگر گفتار آمرانه نیز تأثیر نداشت می‌توان شخص گناهکار را تهدید کرد و اگر باز هم دست از گناه برنداشت، او را به مراجع ذی‌صلاح (نیروی انتظامی و قوه قضائیه) معرفی کرد. مراجع

ذی صلاح نیز حق دارند براساس قانون با او رفتار کنند. گفتنی است که همه مراحل جز لحن آمرانه و تهدید به برخورد قانونی - از مصادیق موعظه شمرده می‌شوند. مراد از موعظه، این است که کسی را با حرف و سخن به کاری خوب تشویق کنند و فواید انجام آن و زیان‌های ترک آن را باز گویند و نیز زیان‌های انجام کارهای بد را گوشزد کنند؛ اما به‌کارگیری لحن آمرانه و امر و نهی صریح مصداق قطعی امر به معروف و نهی از منکر است که در آن علو و استعلا شرط است. علو و استعلا یعنی اینکه از موضع بالاتر به طرف مقابل گفته شود که باید فلان کار را انجام دهد. پس از انجام این مراحل، اگر شخص گناهکار، همچنان بر رفتار خود اصرار ورزد، مراحل و مراتب دیگری پیش می‌آید (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۰۸).

آیا هر سه مرتبه قلبی، زبانی و عملی، بر همه مکلفان واجب است یا بعضی مراتب آن، مانند مرتبه عملی و پیشگیری از منکرات، به حکومت مربوط می‌شود؟ شاید بتوان گفت در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر، به صورت عملی، موجب اخلال در نظم اجتماعی شود، باید با اجازه حاکمان دولت اسلامی، انجام گیرد و در صورت مسوول‌الید نبودن حاکم عدل، با اجازه فقیه جامع‌الشرایط و آگاه به مصالح جامعه اجرا گردد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۴۱).

[گفتنی است] در زمان‌هایی که معروف‌ها، ترک و منکرات شایع شود و قبح گناه ریخته شده باشد، امر به معروف و نهی از منکر بی‌تأثیر است و در این هنگام وظیفه جهاد است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۱۰).

۱۱. بایسته‌های مقام اجرا

۱. توجه به اوضاع فرهنگی جامعه و میزان آگاهی و حساسیت عموم نسبت به احکام اسلامی؛ ۲. توجه به وضعیت جامعه از حیث کمیّت و کیفیت شیوع انحرافات آن با معیارهای شرعی و عقلی؛ ۳. توجه به شرایط زمانی و مکانی و اقتضائات آن؛ ۴. توجه به وضعیت و موقعیت منحرفان و نوع انحراف آنها؛ ۵. تعلیم و آگاهی‌بخشی به افراد جاهل به وظیفه به‌عنوان پیش‌نیاز؛ ۶. تفکیک وظایف و مسئولیت‌های افراد از نهادهای حاکمیتی در مقام عمل؛ ۷. تذکار، موعظه و ارشاد [با هدف غفلت‌زدایی و بیدار کردن افراد از مجاری مختلف مثل رسانه‌ها]؛ ۸. بهره‌گیری از اقدامات عملی متناسب با اقتضای مقام و شرایط کلی جامعه؛ ۹. رعایت سلسله‌مراتب و اولویت‌سنجی در مقام عمل (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۳، ۸۶-۸۷ و ۱۲۶)؛ ۹. استفاده از راه‌های غیرمستقیم در صورتی که مواجهه مستقیم واکنش‌برانگیز باشد؛ ۱۰. پرهیز از افشاگری، توهین، آبروریزی، غیبت غیرمجاز، تحقیر طرف، انتقام‌جویی، برخوردهای فیزیکی و خشونت‌ورزی (مگر در موارد خاص) (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷) (رفتار ما با افراد منحرف و فاعلان منکر باید مشابه رفتار پزشک یا پرستار دلسوز، با یک بیمار باشد و سعی در درمان او داشته باشیم)؛ ۱۱. پرهیز اکید از تسامح و تساهل در برخورد با منحرفان، همکاری و همگامی با آنها، سکوتی که تأیید عملکرد آنها را نتیجه دهد، تشویق غیرمستقیم آنها، تأثیرپذیری از آنها، بازداشتن دیگران از برخورد با آنها؛ ۱۲. رعایت نرمی و ملاحظت در عمل،

رفق و مدارا، صبوری و خویشن‌داری، تعافل (در صورت لزوم)، ادب و احترام، رعایت شأن و موقعیت اجتماعی افراد (و به‌طور کلی برخوردها باید کریمانه باشد و همواره سعی شود گزینه اخف بر اشد ترجیح یابد)؛ ۱۳. پرهیز از استعلاجی و برخورد از موضع برتر و کاربرد لحن آمرانه و مقتدرانه در جایی که خوف لجاجت و تمرد فرد در میان باشد؛ اگرچه در غیر این صورت مجاز و در مواردی لازم است؛ ۱۴. پرهیز از انتقادات و اعتراضاتی که موجب وهن نظام اسلامی و زیرسؤال رفتن مشروعیت آن و اعتبار کارگزارانش شود؛ ۱۵. پرهیز از عمل در جایی که خوف ضرر، حرج، مفسده و هرج و مرج در میان باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۱-۷۶، ۹۸، ۱۰۸؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۴۱-۳۴۶؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۳۳۲؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹-۲۹۴؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰-۱۸۷).

۱۲. نابایسته‌های مقام اجرا

۱. شرمندگی کردن افراد (زیرا خجالت دادن افراد از جمله مصادیق آزار مؤمن و حرام است)؛ ۲. افشای راز افراد و بازگو کردن گناه آنها برای دیگران (بازگو کردن گناه دیگران، خود گناهی کبیره است (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۲ و ۷۶). بنابراین، اگر کسی در خفا گناهی مرتکب شود، حتی اگر این گناه کبیره باشد، کسی حق ندارد راز او را فاش کند و آبروی او را بریزد؛ مگر در جایی که راه اصلاح او منحصر در این باشد)؛ ۳. تذکار علنی در خصوص گناه مخفی (در صورتی که فرد ناهی از گناه کسی اطلاع یافت باید به‌گونه‌ای محرمانه و خصوصی به او تذکر دهد تا کسان دیگر مطلع نشوند)؛ ۴. اشاعه فحشا: نهی از منکر نباید موجب اشاعه فحشا و از بین رفتن قبح گناه گردد؛ ۵. توهین به افراد؛ ۶. نادیده‌انگاری مقام و موقعیت اجتماعی آنها؛ ۷. افراط و تفریط و تعدی از رعایت مراحل چندگانه؛ ۸. ایجاد بدبینی و سوءظن نسبت به مسئولان و کارگزاران نظام اسلام (که موجب تضعیف روحیه و تضعیف جایگاه آنها می‌شود)؛ ۹. نقض حریم‌های خصوصی افراد؛ ۱۰. ایجاد التهاب، تنش و هرج و مرج و ناامنی در جامعه؛ اجرای امر و نهی نباید به اختلال نظام و روند عادی امور جامعه اسلامی منجر شود؛ ۱۱. ترس از برهم خوردن رابطه دوستی با منحرفان، مبعوض شدن نزد آنها، یا به خطر افتادن منافع مادی و موقعیت اجتماعی؛ ۱۲. مماشات و نرمی و سازش با اهل معصیت؛ ۱۳. ترغیب فرد به لجاجت و اصرار بر گناه. (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۸، ۷۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۸۴-۱۸۵؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۷۷؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹-۲۹۹)؛ ۱۳. [بی‌مبالاتی در برخورد تا حدی که قبح گناهان بواسطه عادی شدن و کثرت وقوع از بین برود؛ ترک مدارا و خویشن‌داری در مواضع لازم؛ رضایت دادن به گناه دیگران، به‌گونه‌ای که این رضایت موجب عون و مشارکت در گناه شمرده شود؛ احتیاط‌ورزی بیش از حد، که به ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر منجر شود؛ دخالت در جایی که احتمال اثربخشی و تأثیر نمی‌رود؛ دخالت در جایی که احتمال عقلایی به وجود ضرر قابل اعتنا در آن می‌رود؛ دخالت در عرصه‌هایی که تشخیص انحرافات آن نیازمند تخصص و اشراف اطلاعاتی است؛ دخالت فردی در جایی که وظیفه حاکمیت و نهادهای رسمی است].

۱۳. آثار و نتایج اجرای امر و نهی

۱. حفظ سلامت روحی، معنوی و اخلاقی جامعه (حفظ امنیت، سلامت و بهداشت، جلوگیری از بحران‌های اقتصادی و فقر، تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی جامعه و اموری از این دست، همه و همه مترتب بر انجام این فریضه است)؛ ۲. ممانعت از نقض آشکار حدود الهی و شیوع انحرافات؛ ۳. ایجاد امکان برای اجرایی شدن سایر احکام و اقامه شدن سایر فرایض دینی؛ ۴. تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه و جلوگیری از ارتکاب اعمالی که مصالح مادی و معنوی جامعه را به مخاطره می‌اندازد؛ ۵. زمینه‌سازی برای تقویت و ارتقای فرهنگ دینی و بسط تعالیم دین در جامعه؛ ۶. تقویت‌کننده روحیه مؤمنان؛ کسی که به معروف امر می‌کند، پشت مؤمنان را استوار، و روحیه آنان را تقویت می‌کند. مؤمنان با پشتوانه امر به معروف احساس می‌کنند که موقعیت محکمی در جامعه دارند. در مقابل، مؤمنان در جامعه‌ای که مردم واجبات و تکالیف شرعی را ترک می‌کنند و کسی هم واکنشی نشان نمی‌دهد، احساس غربت می‌کنند؛ ۷. تحمیل حقارت بر گناهکاران: امر و نهی و برخورد قاطع با متخلفان، موجب تحقیر آنها می‌شود؛ ۸. دفع و رفع ظلم‌ها، مفاسد، انحرافات و بدعت‌ها در جامعه؛ ۹. اصلاح امور فردی و اجتماعی؛ ۱۰. ایجاد زمینه محیطی مناسب برای رشد فضایل اخلاقی؛ ۱۱. تربیت نفوس آمران و ناهیان و افزایش آمادگی روحی آنها برای انجام نیکی‌ها و دوری جستن از بدی‌ها (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۶، ۱۲۵، ۱۵۶، ۱۷۵-۱۷۹، ۱۸۴، ۱۳۸۸، ص ۳۰۳؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۴؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۵۴-۲۵۵)؛ ۱۲. [اعمال فشار بر منحرفان و متخلفان؛ کاهش هزینه‌های نظارت و کنترل رسمی در جامعه؛ تقویت یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش میزان امنیت اخلاقی و آرامش عمومی، تقویت احساس به‌هم‌پیوستگی و تعلق جمعی (حس ما بودن)، مقابله با سوءاستفاده‌های آشکار ارباب قدرت و مسئولان جامعه از موقعیت خود؛ مهار تمایلات سرکش، ترغیب افراد به همسویی بیشتر با الگوهای زیستی مطلوب و و مرجح اسلام]. گفتنی است که تأکید بر ضرورت اجرای این فریضه در سطح عوامل انسانی، به‌هیچ‌وجه به‌معنای بی‌نیازی از ضرورت اصلاحات ساختاری متناسب، در صورت لزوم نیست].

۱۴. پیامدهای ترک امر و نهی

۱. تضعیف موقعیت اسلام [در جامعه اسلامی]؛ ۲. تعطیلی تدریجی سایر احکام و حدود؛ ۳. تضعیف نظام اسلامی و به خطر افتادن آن؛ ۴. سوق‌یابی تدریجی جامعه به انحراف و تباهی؛ ۵. تسلط اشرار بر جامعه و عدم اجابت دعای نیکان [مضمون روایت]؛ ۶. مشمول لعن الهی واقع شدن (مضمون آیه ۱۵۹ بقره)؛ ۷. نزول عذاب الهی و ابتلای همگانی؛ ۸. [تضعیف فرهنگ دینی، کاهش انگیزه و التزام مؤمنان در عمل به واجبات و ترک محرمات؛ کاهش امنیت اخلاقی و آرامش روانی جامعه] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۷-۵۸، ۱۶۷، ۱۸۱-۱۸۵؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱-۲۷۳).

۱۵. وظایف دولت اسلامی

۱. پاسداری از عقاید و ارزش‌های اسلامی: حفظ دین، حفظ اخلاق، حفظ معنویات و ارزش‌های معنوی نخستین و مهم‌ترین وظایف دولت است و پس از آن نوبت به امور دیگر می‌رسد؛ ۲. تعلیم و تربیت عمومی: ایجاد نهادهای تعلیمی و تربیتی مناسب برای آموزش و تعلیم جاهلان قاصر، مقصر و مرکب (در روزگار ما، آموزش و تعلیم به سه وزارتخانه محول شده است: وزارت آموزش و پرورش (که در کنار سوادآموزی و آموزش علوم متعارف مادی و دنیوی، موظف است معارف دینی را به دانش‌آموزان بیاموزد)؛ وزارت آموزش عالی [که بخشی از آموزش‌های آن معطوف به فرهنگ اسلامی است]؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (که عنوان آن، گویای وظیفه‌اش در عرصه فرهنگ اسلامی است)؛ ۳. دعوت مردم به معروف‌ها و برحذر داشتن آنها از منکرات و بدی‌ها [از مجاری مختلف]؛ ۴. [تشویق مردم به مشارکت فردی و جمعی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر به شیوه‌های مختلف]؛ ۵. تلاش در جهت کشف توطئه‌ها و شگردهای عمل دشمن و مقابله با آنها؛ ۶. مبارزه با تهاجم فرهنگی گسترده دشمن؛ ۷. مقابله به مثل در برخورد با سیاست‌های ظالمانه دشمن مثل اعمال تحریم؛ ۸. تحریم کالاهای تولیدی دشمن و در صورت نیاز وارد کردن همان کالاها از سایر کشورها حتی با قیمت بیشتر؛ ۹. [برخورد قاطع با مفاسد و انحرافات سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده]؛ ۱۰. [اعمال سیاست‌های ممیزی در ارزیابی محصولات فرهنگی تولیدشده در داخل و محصولات فرهنگی وارداتی]؛ ۱۱. [حمایت همه‌جانبه از آمران و ناهیان در مقابل تعرضات محتمل منحرفان (به استناد قانون مصوب)] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۷-۱۰۰، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۴۵-۱۴۶؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶-۲۳۹).

۱۶. وظایف عموم مردم

۱. [داشتن بصیرت و هوشیاری لازم در برخورد با مسائل فرهنگی اجتماعی جامعه اسلامی]؛ ۲. مشارکت افراد آگاه در تعلیم افراد جاهل (اعم از جاهل قاصر، مقصر و مرکب)؛ هرکسی مسئولیت دارد که اگر در نزدیکان و خانواده خود فردی جاهل، گمراه و غافل دید او را تعلیم داده و ارشاد کند [ر.ک: تحریم؛ ۶] و حتی اگر نهادهای دولتی به وظیفه خود در این خصوص عمل نکنند، مردم وظیفه دارند، خود این تکلیف را بر عهده بگیرند؛ ۳. مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن (بخشی از این مبارزه وظیفه نهادهای رسمی و بخش عظیم‌تری از آن بر عهده مردم است)؛ ۴. ابراز نفرت از وجود انحرافات فرهنگی اجتماعی در جامعه از طرق مختلف؛ ۵. نقد عملکرد دولتمردان و ترغیب آنها به [رعایت معروف‌ها و ترک منکرات] و برخورد با مفاسد؛ ۶. تذکار مداوم و اعمال فشار بر منحرفان و معصیت‌کاران در هر سطح؛ ۷. جهت دادن به افکار عمومی و ایجاد حساسیت (به‌گونه‌ای که حتی مسئولان هم نتوانند مخالف خواست مردم (و حدود الهی) عمل کنند)؛ ۸. پرهیز از خرید کالاهای تولیدی دشمن در صورت تحریم اقتصادی آنها [که ممکن است به صورت قاچاق در بازارهای اسلامی عرضه شود]؛ ۹. شناسایی و مبارزه با توطئه‌ها و دسیسه‌های

دشمنان داخلی و خارجی [توطئه‌هایی که خود مستقیم و با واسطه زمینه‌ساز بروز برخی انحرافات در جامعه خودی است]؛ ۱۰. [مشارکت همه‌جانبه در جهاد با دشمنان، در صورت لزوم]؛ ۱۱. [حمایت مادی و معنوی از آمران و ناهیان]؛ ۱۲. [گفتنی است که برخی فقها با استناد به آیاتی همچون «قوا انفسکم و اهلیکم نارا» (تحریم: ۶) و «و انذر عشیرتک الاقرین» (شعرا: ۲۱۴) با تأکیدی قاطع وظایف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر به‌ویژه والدین نسبت به فرزندان و خویشاوندان نسبت به یکدیگر را اولویت داده‌اند] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۶، ۹۸-۱۰۱، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۴۵-۱۴۶؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۲۵۷-۲۵۹).

۱۷. وظایف اندیشمندان و فرهیختگان

۱. تعلیم افراد جاهل (اعم از جاهل قاصر، مقصر و مرکب): عالمان و کسانی که در این‌گونه مسائل تخصص دارند، وظیفه دارند افراد جاهل را در سطح جامعه تعلیم و آموزش دهند؛ ۲. [آگاهی دادن به کارگزاران و مدیران جامعه در خصوص انحرافات فرهنگی - اجتماعی و پیامدهای آن]؛ ۳. آگاه ساختن مردم از نفوذ انحرافات اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی در جامعه؛ ۴. جلوگیری از نفوذ و بسط انحرافات فوق در جامعه در حد امکان؛ ۵. مجهز کردن جوانان به سلاح علم، اخلاق، معنویت و افزایش قدرت دفاعی آنها در برابر شبهات اعتقادی و ارزشی؛ ۵. تقویت مبانی فکری و عقیدتی خود و دیگران؛ ۶. ارائه پاسخ‌های منطقی به پرسش‌ها و شبهات؛ ۷. افشاسازی و رسوا کردن جریان‌های انحرافی؛ ۸. شناسایی و معرفی توطئه‌های پیچیده دشمنان داخلی و خارجی (که معمولاً عموم مردم از آن بی‌اطلاع‌اند)؛ ۹. [حمایت از آمران و ناهیان فعال در عرصه اجتماع] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۸، ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۴۹-۱۵۰؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰-۱۸۷).

۱۸. وظایف علما و روحانیون

روحانیت نیز هرچند در جامعه جزو خواص و کارشناسان امور دینی شمرده می‌شوند، اما نظر به جایگاه و رسالت ویژه‌ای که در ارتباط با این دو فریضه بر عهده دارند، به طور خاص مورد توجه استناد قرار گرفته‌اند. گفتنی است که برخی از این وظایف به نهاد حوزه و روحانیت و بخشی به اشخاص روحانی محول شده است:

۱. [بصیرت فرهنگی اجتماعی، مسئولیت‌شناسی، غنای اعتقادی، وارستگی اخلاقی و مشارکت فعال در انجام وظایف و تأمین انتظارات] [ویژگی‌های بایسته و وظیفه عام آنها در ارتباط با خود]؛ ۲. [مشارکت جدی در تبلیغ معارف دین در تربیون‌های مختلف و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های رسانه‌ای موجود]؛ ۳. [نظریه‌پردازی در خصوص راه کارهای مؤثر و نیز موانع موجود در مسیر اجرایی شدن این دو فریضه در جامعه امروز]؛ ۴. نگارش کتاب و مقاله در سطوح مختلف و برای اقشار گوناگون، با هدف آگاهی‌بخشی و توجه دادن مردم به معروف‌ها و منکرات در اسلام و وظایف آنها در این خصوص؛ ۵. [تربیت اساتید، آموزگاران، مربیان و مبلغان برای بسط و تقویت تعلیم و

تربیت دینی در میان اقشار مختلف جامعه؛^۶ مشارکت در آموزش‌های رسمی و غیررسمی، محدود و طولانی [فشرده و تفصیلی]، کوتاه‌مدت و درازمدت در مراکز علمی؛ این‌گونه آموزش‌ها، خود به‌منزله امر به معروف و نهی از منکر بر ما واجب است؛^۷ تعلیم افراد جاهل (اعم از جاهل قاصر، مقصر و مرکب) : [بخشی از تعلیمات عمومی واجب است] منظور از تعلیم واجب، تعلیم امور دینی است. البته مسائل دیگر هم گاهی ضرورت پیدا می‌کند؛ اما آنچه امروزه محور توجه ماست و آن را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌دانیم، آموزه‌های دین‌اند؛^۸ تذکار و موعظه دائم؛ واعظان باید اهمیت این مسئولیت را در اوضاع کنونی دریابند و در مجالس خود در پی رفع نیازهای جامعه باشند. آنان باید لغزشگاه‌های فراروی جوانان را به ایشان بنمایانند؛^۹ [برحذر داشتن مسئولین و مردم از خطر انحرافات فرهنگی]؛^{۱۰} [برخورد مسئولانه با مفاسد و انحرافات جاری در سطوح فردی، صنفی، نهادی و سازمانی]؛^{۱۱} [شناسایی و افشای توطئه‌های فرهنگی دشمنان داخلی و خارجی]؛^{۱۲} [ترغیب مردم به مشارکت جدی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر]؛^{۱۳} [حمایت از آمران و ناهیان و ترغیب مردم به حمایت از آنها] (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱-۱۰۳، ۱۷۳، ۱۳۷۹، ۱۸۰-۱۸۷؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۴۱-۳۴۳).

۱۹. ویژگی‌های اندیشه استاد مصباح

۱. امر و نهی وظیفه‌ای همگانی است و همه افراد (با داشتن شرایط عام تکلیف و شرایط خاص این حوزه) بدان مأمور و مکلف‌اند (از جنس تکلیف همگانی و بلکه حقوق متقابل است)؛
۲. دو نوع خاص و عام دارد: نوع خاص آن همان است که در امور عادی و متعارف اجرا می‌شود و انجام آن مشروط به شروطی همچون عدم خوف از ضرر است؛ اما نوع عام آن شامل تعلیم و ارشاد جاهل، تشویق افراد، امر و نهی حتی در شرایط تنبیه، جهاد با دشمنان، و هدفی مشابه آنچه امام حسین علیه السلام در قیام خود موردنظر داشت؛
۳. برجسته‌سازی نقش و مسئولیت دولت اسلامی و نهادهای تابع؛
۴. توجه به ضرورت ایجاد زمینه‌های محیطی از طریق نهادهای مربوط به‌ویژه رسانه‌های جمعی مثل فرهنگ‌سازی، تبلیغ و ترویج احکام و حدود الهی، آگاهی دادن به وظایف و مسئولیت‌ها، ایجاد حساسیت‌های محیطی و...؛ [یا جامعه‌پذیری، اجرایی شدن عادی شریعت در گستره جامعه]؛
۵. تفکیک وظایف مردم، حاکمیت، نخبگان و متخصصان (در حوزه‌های مختلف)، روحانیت [و خانواده‌ها نسبت به اعضای خانواده و خویشاوندان]؛
۶. توجه به نقش و رسالت قاطع علما و روحانیون به‌عنوان مراجع فکری و الگوهای اخلاقی جامعه؛
۷. توجه به نقش عوامل بیرونی (مثل تهاجم فرهنگی دشمن) در کنار عوامل درونی در نشر مفاسد و انحرافات؛
۸. توجه به تعدد و تنوع روش‌ها و شیوه‌های اجرایی به تناسب شرایط و اقتضات زمانی و مکانی (به بیان دیگر، تعددی نبودن شیوه‌های اجرایی این دو فریضه)؛

۹. توجه به لزوم گونه‌شناسی و اولویت‌بندی انحرافات (مثل تمایز انحرافات فردی ناشی از گستاخی با انحرافات جمعی و برنامه‌ریزی شده)؛

۱۰. توجه به نقش تشکل‌های مذهبی (به‌ویژه هیئات) برای مبارزه با مفاسد اجتماعی سازمان‌یافته (فراتر از اقدامات فردی)؛

۱۱. توجه به اینکه اجرای امر و نهی نباید به اخلال نظم اجتماعی و هرج و مرج و تنش منجر شود؛

۱۲. لزوم احراز اذن حاکم عادل اسلامی (در صورت بسط ید) و فقیه جامع‌الشرایط و آگاه به مصالح جامعه در مواردی که امر و نهی مستلزم اضرار مالی و جانی به دیگران بشود؛

۱۳. توجه به اینکه هدف از اجرای این فریضه دستیابی به نتایج منظور است نه صرفاً ادای وظیفه و رفع تکلیف (= نتیجه‌گرایی به جای تکلیف‌محوری)؛

۱۴. نفی ضرورت داشتن موقعیت استعلایی یا نمایش آن در مقام امر و نهی، چه استعلالورزی خود در مواردی ممکن است مانع انجام وظیفه باشد؛

۱۵. بسط تعلقات امر و نهی از واجبات و محرمات دینی به امور مفید و مضر برای جامعه همچون رعایت و تزیین حقوق انسانی؛

۱۶. توجه به لزوم رعایت اولویت‌ها در مقام اجرا چه نسبت به نوع انحرافات، چه نسبت به عاملان، چه نسبت به پیامدها [و حساسیت اجتماع] [برای مثال، تقدم امر و نهی کارگزاران نظام بر مردم عادی؛ اصلاح ساختارها بر رفتارها؛ انحرافات افراد متجاهر بر انحرافات موردی افراد عادی؛ انحرافات سازمان‌یافته و تشکیلاتی بر انحرافات فردی؛ انحراف در معنویات بر انحراف در مادیات؛ انحراف دارای پیامد اجتماعی بر انحراف دارای پیامد فردی]؛

۱۷. توجه به لزوم رعایت ترتیب در مراتب سه‌گانه اجرا؛ برای مثال اگر با عبوس کردن چهره نتیجه حاصل شود نوبت به سایر مراتب نمی‌رسد؛

۱۸. توجه به لزوم استفاده از شیوه‌های نرم به جای توسل به خشونت و تهدید، حفظ حداکثری آبرو و حیثیت اجتماعی افراد (به استثنای افراد متجاهر)، تذکار انحرافات اخلاقی افراد در لفافه و کنایه به جای تصریح و اعلان (تا مبدا اسباب شرمندگی ایشان گردد)، ترجیح استفاده از ابزارهای تشویقی به جای توبیخی و تنبیهی در صورت لزوم؛ اعمال رفق و مدارای عملی تا حد امکان؛

۱۹. مواظبت از اینکه مبدا خوف از ضرر یا احتمال عدم تأثیر، بهانه‌ای برای ترک وظیفه قرار گیرد (برخی مجاهدان صدر اسلام همچون میثم تمار به جای تقیه تا مرحله شهادت در اجرای این فریضه پیش رفتند)؛

۲۰. امکان اخذ نایب در مقام اجرا یعنی می‌توان به جای اقدام مابشری کسانی را برای اجرای آن اجیر کرد. سازمان‌های اجتماعی مثل ستاد امر و نهی، نیروی انتظامی، ضابطان قضایی نیز به نیابت از مردم انجام وظیفه می‌کنند؛

۲۱. درجه گناه ترک وظیفه در ادای این دو فریضه تابع درجه اهمیت واجبات و محرمات ترک شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، از جمله فروع اجتماعی اسلام است که به‌عنوان سازوکاری نظارتی و کنترلی برای صیانت و مراقبت از فرهنگ دینی در جامعه اسلامی طراحی و تشریح شده است. بخشی از این مراقبت با مشارکت مسئولانه توده‌های مؤمن و بخشی دیگر، با میانجی نهادهای حاکمیتی اعمال و اجرا می‌شود. به شهادت منابع تاریخی و فقهی، این دو فریضه از ابتدای تکون حاکمیت‌های سیاسی منسوب به اسلام تاکنون همچنان به اشکال مختلفی در نظام دیوانی جوامع اسلامی جریان داشته است. از این‌رو برخلاف بسیاری از احکام اجتماعی اسلام علاوه بر ادبیات نظری، از تاریخچه عملی و اجرایی و تجربه زیسته درخور توجهی نیز برخوردار است. این فریضه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار نظام ولایی نیز قویاً مورد توجه رهبران و اولیای امر قرار گرفت؛ اگرچه متأسفانه در این سال‌ها چندان‌که باید در ابعاد نظری و کاربردی آن متناسب با اقتضات جامعه کنونی غور و تأمل نشد و از ظرفیت‌های بالقوه آن در ساماندهی امور بهره‌گیری نشد. استاد مصباح از محدود متفکرانی است که با هدف ترمیم این نقیصه، فریضه مذکور را مورد بازخوانی و مذاقه نظری قرار دادند و وجوه نسبتاً مغفولی از آن را با عطف توجه به اقتضات و ملزومات اجرا، موانع پیش‌روی و بایسته‌های نظری و عملی تحقق این مهم یادآور شده‌اند. در این نوشتار، به قدر مجال سعی شد تا خطوط کلی این اندیشه مورد بازخوانی و بازبینی قرار گیرد.



پی‌نوشت‌ها

۱. مراد از جاهل قاصر، کسی است که احکام اسلام یا شیوه اجرای آنها را نمی‌داند مثل افراد تازه به تکلیف رسیده، یا افراد دور از مرکزیت جامعه اسلامی، یا ساکنان مناطق تحت تسلط کفار. تعلیم احکام اسلام به چنین افرادی واجب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).
۲. گفتنی است که گاه یک‌بار تذکر اثر ندارد، اما تکرار مؤثر است؛ گاه روی فرد اثر ندارد، اما در حفظ فرهنگ مؤثر است؛ گاه باعث می‌شود که گناه از حالت آشکار به خفا برود؛ گاه جرئت و جسارت منحرفان را به احساس شرمندگی تبدیل می‌کند.

منابع

- ابن الاخوه، ۱۹۳۷م، معالم القرية في احكام الحسبه، كمبريج، مطبعة دارالفنون.
- عميدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۹۲، تکمله فقه سياسي: مباحثی پيرامون امر به معروف و نهی از منکر، تهران، خرسندی.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۰۶ق، الاحکام السلطانية، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، آفرختنی دیگر از آسمان کربلا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۸۰، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، چ چهاردهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۸۸، پیام مولا از بستر شهادت، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۸۹، بزرگترین فریضه، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۹۳، جرعه‌ای از دریای راز، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۹۴، اخلاق در قرآن، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۹۶، نظریه حقوقی اسلام، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن، بی‌تا، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی